**علی جوادی**

**فراخوان ۱۰ سازمان فدرالیستی برای خون پاشیدن به تحولات انقلابی در ایران**

اخیرا ۱۰ سازمان قوم پرست و ملی- اسلامی بیانیه ای تحت عنوان "فراخوان به همکاری مشترک (۱۰جریان)" منتشر کرده اند. در این بیانیه رئوس مطالبات این جریانات قوم پرست در قبال تحولات سیاسی ایران و طرح های آنها برای آینده ایران"پس از سرنگونی رژیم اسلامی" چنین بیان شده است: "ما بر ضرورت اتحاد وسیع برای استقرار دمکراسی، جمهوری و فدرالیسم در ایران و ارزش هایی چون روادار، پلورالیسم، جدایی دین و دولت بر مبنای منشور حقوق بشر و همزیستی همه طیف ها و گرایش های سیاسی دمکراتیک" تاکید شده و همچنین از "از احزاب، نهادها، سازمان و جریان های جمهوریخواه دمکرات ... دعوت به همکاری و همگامی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی" نموده اند.

یک خواست مندرج در این بیانیه، این بیانیه را از سایر طرحهای رنگارنگ جریانات دست راستی و ارتجاعی اپوزیسیون متمایز میکند و آن طرح فدرالیسم بر مبنای قومیت و هویتهای ضد انسانی قومی در جامعه است. در این طرح آمده است: "کشور ایران سرزمینی است که در نتیجه همزیستی ملیتهای، فارس، ترک، کرد، عرب٬ بلوچ، ترکمن و دیگر مجموعه های زبانی و اقلیت های مذهبی و فرهنگی شکل گرفته است." و سپس اعلام کرده اند که: "ما خواهان اتحاد آزادانه مردمان ایران در یک سیستم سیاسی و اداری فدرال هستیم."

به این بیانیه باید پرداخت،چرا که چنین طرحهایی زمینه ساز فجایع خونین در تحولات آتی جامعه است.

**فدرالیسم : واقعیات و توهمات**

بر خلاف تصورات و تبلیغات پوچ این جریانات ناسیونالیست قوم پرست فدرالیسم نسخه ای برای "رفع ستم ملی" و یا "دمکراتیزه" کردن جامعه و یا اقدامی در جهت "گسترش آزادیهای سیاسی" در جامعه نیست. راه حلی مدنی برای جامعه ای متشکل از "اقوام" ~~متکلم~~ با زبانها و یا "تاریخچه قومی" متفاوت نیست. نسخه ای برای "همزیستی مسالمت آمیز" و "آشتی اقوام" و آحاد مختلف یک جامعه نیست. برعکس متضمن تحمیل یک عقبگرد عظیم فرهنگی و اجتماعی و همه جانبه به مردم است. یک شعار و سیاست ارتجاعی و ضد مردمی است. سیاستی است که عمیقترین شکافها و خصومتهای قومی و ملی را در جامعه نهادینه میکند. فدرالیسم به لحاظ عملی تنها میتواند چاشنی یکی از خونین ترین درگیری ها در تاریخ معاصر ایران باشد. (منصور حکمت، بیانه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، در محکومیت شعار فدرالیسم، ژوئن۱۹۹۶)

فدرالیسم نسخه ای برای "رفع ستم ملی" و یا "مساله ملی" نیست. بر عکس تلاشی برای نهادینه کردن تمایزات و اختلافات میان بخشهای مختلف مردم است. ستم ملی و هر گونه ستم و تبعیضی بر مبنای انتساب افراد جامعه به ملیتهای مختلف یکی از وجوه کریه نابرابری انسانها در جامعه طبقاتی سرمایه داری معاصر است و باید از میان برده شود. نابودی ستم و مساله ملی و تضمین برابری همه انسانها و شهروندان جامعه مستقل از "تعلقات قومی" و "ملی" یک هدف اعلام شده کمونیسم کارگری است. پاسخ اصولی به ستم ملی، تلاش همه جانبه برای رفع ستم ملی و تضمین برابری همه جانبه انسانها و از میان بردن سرمایه داری و استثمار و جامعه طبقاتی است. اما فدرالیسم نه تنها تمایزات "ملی و قومی" را از میان نمی برد بلکه این تقسیم بندیها را نهادینه کرده، بر این شکافهای قومی و ملی سرمایه گذاری کرده و برای سهمبری از قدرت سیاسی در آینده ایران یک جنگ و کشمکش خونین را چنانچه امکان آن را پیدا کند به جامعه تحمیل خواهد کرد.

فدرالیسم تلاشی برای "دمکراتیزه کردن" قدرت سیاسی در جامعه نیست. برعکس ایجاد دولت متکی بر فدرالیسم قومی نه تنها تلاشی برای دمکراتیزه کردن قدرت سیاسی و آزادیهای بیشتر سیاسی نیست بلکه هویت قومی و ملی را در تمامی شئون نظام اداری جامعه نهادینه میکند. حاکمیت فدرال و قومی بهیچوجه متراف با حاکمیت آحاد مردم قرار داده شده در یک چهارچوب فدرال نیست. نفس ایجاد حاکمیتی بر مبنای قومیت و ملیت بعنوان مبنای حقوقی و معنوی در هر محدوده ای خود ناقض حق حاکمیت شهروندان و نتیجتا زیر پا گذاشتن حق واقعی مردم در آن محدوده در تعیین سرنوشت و سوخت و ساز اداری و حکومت است. هیچ نوع عنصر "دمکراتیکی" در یک نظام فدرالیستی مستتر نیست. اگر قرار دادن عنصر مذهب و مثلا اسلام در مبانی حکومت عین زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق مدنی و شهروندی انسانهاست؛ قرار دادن عنصر قومیت و ملیت در حکومت نیز نقشی معادل قرار دادن مذهب در دولت و نظام اداری کشور دارد. نظام داخلی یک حکومت فدرال قومی نمیتواند سر سوزنی "دمکراتیک" حتی به همان معنای عمومی در فرهنگ عام مردم باشد. حکومتهای فدرال قومی حکومتهایی نابرابر، سرکوبگر و بنا به تعریف قوم پرست و نژاد پرست هستند. برای درک مساله کافی است نگاهی گذرا به حکومتهای قومی که در پس از جنگ سرد شکل گرفته اند بیندازیم~~.~~

فدرالیسم راه حلی مدنی برای جامعه ای متشکل از "اقوام" با زبانها و یا "تاریخچه قومی" متفاوت نیست. نسخه ای برای "همزیستی مسالمت آمیز" و "آشتی اقوام" و آحاد مختلف یک جامعه نیست. بر عکس هر درجه تحرک و فعل و انفعال فدرالیستی و قوم پرستانه متضمن ایجاد زمینه های خونین کشمکش در میان مردم است. الصاق هویت قومی و ملی به انسانهای ساکن یک جامعه، خلق خود آگاهی وارونه ملی و قومی در جامعه در خود به معنای از بین بردن زمینه ها و امکان زیست صلح آمیز و برابر انسانها است. ایجاد حکومتهایی مبتنی بر رنگین کمان قومیت و ملیت نسخه ای برای دائمی کردن تخاصم قومی است. بر خلاف تصورات و تبلغیات قوم پرستان، واقعیت این است که جامعه ایران ائتلاف شکننده و ناپایداری از "اقوام و ملل" نیست که به محض شل شدن قدرت مرکزی در تهران و روشن شدن سقوط محتوم رژیم اسلامی به جان یکدیگرخواهند افتاد. این بخشی از تبلیغات رژیم اسلامی و شاخه هایی از جریانات اولترا ارتجاعی ناسیونالیستی است. تعلقات قومی جایگاه و ریشه چندانی در جامعه ندارد. اما تبلیغ گسترده نفرت و کینه قومی میتواند زمینه ساز چنین وضعیتی در متن یک شرایط مساعد جهانی باشند.

مردم منتسب به ملتها و قومهای مختلف در بخشهای مختلف و شهرهای متعدد جامعه ایران کار و زندگی میکنند. هیچ رابطه یک به یک و سر راستی میان سرزمین و قومیت در ایران موجود نیست. هرگونه تلاش برای ایجاد حکومتهای فدرال قومی مستلزم جدال بر سر سرزمینها و نتیجتا راه اندازی انواع پروژه های خونین مانند پاکسازی قومی و جنگ خونین در مناطق "کثیر الملله"، و در شهرهای بزرگ ایران و مناطق مورد نظر قوم پرستان و فدرالیستها است. هرگونه تلاش برای ایجاد تقسیم قومی در جامعه و علی الخصوص در تهران موجب بروز خونین ترین جنگها در تاریخ تحولات سیاسی ایران خواهد بود. ابعاد فجایعی که میتواند بر اثر پیشرفت چنین سیری حادث شود، باور نکردنی و قابل تصور نیست. تصور تقسیم قومی جامعه ای به وسعت تهران به مناطق تحت کنترل فارس و کرد و آذری و عرب و افغان و … دهشتناک است. چنین روندی بدون تردید میتواند مترادف با از بین رفتن شیرازه جامعه و مدنیت باشد. و چنین طرحهایی بمثابه طرحهایی برای خون پاشیدن به تحولات انقلابی در ایران باید از جانب هر جریانی که ذره ای حس انسانگرایی و مسئولیت در قبال جامعه دارد، باید عمیقا محکوم شود.

فدرالیسم پروسه ای برای حاکم کردن عقب مانده ترین و مرتجع ترین نارهبران و احزاب و جریانات سیاسی قومی بر سرنوشت یک مردم است. در جامعه ای که هویت و تعلق جهانشمول و آزاد انسانها دست بالا را داشته باشد، جریانات مرتجع قومپرست و ناسیونالیست باید شغلی شرافتمندانه برای زندگی دست و پا کنند.

فدرالیسم راه حل هیچ دردی نیست. خود درد است. درمان بیماری ای  نیست. خود بیماری است. طرح و تبلیغ فدرالیسم چه آگاهانه و از سر تعلقات کور و ارتجاعی قومگرایی و چه ناآگاهانه و خام خیالانه میتواند زمینه ساز یک فاجعه اجتماعی د ر تحولات سیاسی ایران باشد.

**فدرالیسم و تحولات سیاسی ایران**

اما طرح و تشدید تبلیغات قوم پرستانه و فدرالیستی در جامعه محصول تحرک و تکاپوی قومی و نشان تعلقات قومی و ملی لاعلاج در میان مردم نیست. برعکس هر درجه تعلق قومی خود محصول تبلیغات فدرالیستی جریانات قومپرست در جامعه است. قومی گرایی بر خلاف ملی گرایی دارای سابقه و پیشینه قابل ملاحظه اى در جامعه و در میان مردم نیست. همانگونه که ملت و خلق ملت محصول طبیعی و داده شده ویژگی های معینی در میان بخشهای از مردم نیست بلکه حاصل عملکرد ناسیونالیسم و هویت ناسیونالیستی است. فدرالیسم نیز محصول خود آگاهی کاذب و وارونه قومی و غلیظ در میان مردم نیست.

طرح شعار و سیاست فدرالیسم در جامعه ایران در ابتدا اساسا محصول تلاش برای بند و بست میان جریانات قومگرا و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی بود. طرح شعار فدرالیسم به جریانات قوم پرست این امکان را میدهد که برچسب ارتجاعی "تجزیه طلبی" را از پیشانی خود پاک کنند. ازطرف دیگر شعار فدرالیسم برای جریانات ناسیونالیسم ایرانی زمینه ای برای سازش و بند و بست و حصول توافق با جریانات و شاخه های محلی قومپرست را فراهم میکرد. این تبانی و بند و بست زمینه های اولیه طرح شعار فدرالیسم در جامعه ایران بودند.

اما در شرایط کنونی این ائتلاف و بند بست کمرنگ شده و شکاف عمیق تری میان جریانات قوم پرست و ناسیونالیسم عظمت طلب ایجاد شده است. از یک طرف جریانات قوم پرست با تکیه بر حمایتهای برخی دول ارتجاعی نیاز کمتری به امتیاز دهی به ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی می بینند و از طرف دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در پیشرفت شعار فدرالیسم "کابوس" "تجزیه ایران" را می بینند. تشدید تبلیغات و فریادهای ارتجاعی "تجزیه طلبی" از سوی جریانات متعدد ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی گواه این تغییر و تحول در مناسبات شاخه های مختلف ناسیونالیسم در ایران است. برگزاری کنفرانس های متعدد در واشنگتن از جانب موسسه آمریک انترپرایز و پذیرفته شدن چهره های قوم پرست در دالانهای وزارت خارجه امریکا پیرامون نقش و جایگاه "اقوام ایرانی" در تحولات آتی نشان دهنده تلاش برای به بازی گرفتن جریانات قوم پرست در سیر تحولات آتی از جانب استراتژینهای مرتجع و مخازن فکری غرب در اوضاع کنونی ایران است.

این جریانات چه در صلح و آرامش و بند و بستشان و چه در کشمکش و جدال و دشمنی میتوانند منشاء بسیاری از مخاطرات در تحولات آتی ایران باشند. کلا ناسیونالیسم در صورت امکان میتواند همان نقش مخربی را در انقلاب آتی ایران ایفا کند که مذهب و اسلام در تحولات ۵۷ ایفا کرد. افشای همه جانبه اهداف و سیاستهای این جریانات٬ طرد افق و چشم انداز سیاسی این جریانات یک ضرورت غیر قابل انکار پیشروی مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه است. همانطور که مذهب امروز در اذهان مردم بی آبرو و منفور است، ملی گرایی و قومی گری نیز باید بی آبرو و افشا شود.

اما منزوی کردن و طرد جریانات ناسیونالیست و قوم پرست تنها از عهده نیرویی ساخته است که آزادیهای سیاسی و حقوقی و برابری تمامی مردم مستقل از هویتهای کاذب قومی و ملی و مذهبی را برسمیت میشناسد و توده مردم را با این افق آگاه و متشکل میکند. از نقطه نظر هویت جهانشمول انسانی و سکولاریسم هیچ تعلق قومی و ملی و مذهبی نمی بایست جایی در نظام سیاسی و حکومتی کشور داشته باشد. شاخه های ناسیونالیسم از این بابت تفاوتی با هم ندارند. هویت قومی در دولت به همان اندازه هویت ملی در نظام سیاسی جامعه کریه و ضد هویت جهانشمول و آزاد انسانی است. کمونیسم کارگری برای یک نظام سکولار، یک نظام غیر قومی، غیر ملی و غیر مذهبی و مرفه و آزاد برای همگان مبارزه میکند. \*